

زنان ناسیونالیسم و اسلام در گفتمان سیاسی معاصر در ایران

نویسنده: ناهید یگانه

ترجمه: فریبا اعظمی

بخش دوم

زنان و ضد امپریالیسم در گفتمان جمهوری اسلامی خانواده

شورای نگهبان تعدد زوجات را حق بدون قید و شرط مرد می دانست، کسانی که قانون را اجرا می کردند، روال اخذ اجازه همسر اول برای تعدد زوجات را، حق دادگاه های ویژه مدنی می دانستند.

این بدان معنی بود که علی رغم لغو آن، بخشهایی از قانون حمایت از خانواده همچنان در حال اجرا بودند. در واقع، در سال ۱۹۸۹، مجموعه معتبری از قوانین خانواده جمهوری اسلامی تعدادی از منابع معتبر راهنمایی قانونی در مورد خانواده را گرد هم آورد. این موارد شامل قانون مدنی ۱۹۳۶، قانون حمایت از خانواده (۱۹۶۷) و (۱۹۷۵)، قانون ویژه دادگاه های مدنی ۱۹۷۹، سایر قوانین مرتبط تصویب شده توسط پارلمان ها و شورای نگهبان، آیین نامه ها و نظرات صادر شده توسط شورای عالی قضایی و عمومی هیئت دیوان عالی کشور و احکام مختلف آیت الله خمینی بود. (قربانی، ۱۹۸۹).

در اسلام شیعی، مجتهدین حق دارند که بر اساس تفسیرهای خودشان از قوانین شیعه، احکام مستقلی درباره همه صادر کنند. در نتیجه این سنت، موضوعات قضایی با وجود تلاش دولت برای استاندارد کردن قانون خانواده، تفسیرهای مختلف شیعی را به خود جلب کرد. به عنوان مثال، دو نظر متفاوت در مورد مسئله چند همسری ابراز شد. در حالی که شورای نگهبان تعدد زوجات را حق بدون قید و شرط مرد می دانست، کسانی که قانون را اجرا می کردند، روال اخذ اجازه همسر اول برای تعدد زوجات را، حق دادگاه های ویژه مدنی می دانستند.

مشارکت اجتماعی

جنبه دوم اسلامی سازی وضعیت زنان، مربوط به مشارکت زنان در توسعه ملی بود. جمهوری اسلامی مجموعه ای از سیاست ها را در مورد مشارکت اجتماعی زنان، از جمله در سیاست، آموزش و اشتغال را تدوین کرد.

اسلامی سازی موقعیت زنان با لغو سریع دادگاه های خانواده و قانون حمایت از خانواده توسط آیت الله خمینی آغاز شد. این امر عملاً وضعیت قانونی زنان در خانواده را به قوانین خانواده در دهه ۱۹۳۰ برگرداند که آیت الله خمینی آن را صحیح و اسلامی می دانست. سیاست های تنظیم خانواده رژیم پهلوی نیز کنار گذاشته شد، سقط جنین غیرقانونی شد و خانواده های پرجمعیت تشویق شدند. با این وجود، علیرغم لغو اولیه قوانین خانواد پهلوی، جمهوری اسلامی به تدریج به سمت احیای مجدد آنها حرکت کرد. (زن روز، اطلاعات، کیهان هوایی، ۱۹۷۹۸۹) این تغییر حداقل از دو منبع مخالفت ناشی شد.

اولین آنها لابی معتدلی بود که شامل جنبش زنان اسلامی و همچنین جناح های مختلف حاکم در مراحل مختلف جمهوری اسلامی بود. در نتیجه این لابی، دادگاه خانواده، معروف به دادگاه مدنی ویژه، احیا شد و رسیدگی به طلاق به آن واگذار شد. با این حال، اختیارات مرد با اجازه دادن به شوهر برای ثبت طلاق بدون اجازه دادگاه در صورت رضایت زن حفظ شد. این یک راه حل مصالحه ای بود تا بتوان با وجود حذف نظری قانون حمایت از خانواده از کتاب های اساسنامه، مفهوم دادگاه خانواده حفظ شود. از سال ۱۹۷۹، لابی های مداوم توسط جنبش زنان اسلامی با حمایت جناح های میانه رو دولت صورت گرفته است تا توازن قدرت بین دادگاه خانواده و سرپرست مرد خانواده را به نفع دادگاه ارتقا دهد. (زن روز، اطلاعات، کیهان هوایی، ۱۹۸۹ - ۱۹۸۹)

منبع دوم مخالفت ناشی از تنوع فقه شیعه و وجود مراکز قدرت متعدد در جمهوری اسلامی بود. در اسلام شیعی، مجتهدین حق دارند که بر اساس تفسیرهای خودشان از قوانین شیعه، احکام مستقلی درباره همه صادر کنند. در نتیجه این سنت، موضوعات قضایی با وجود تلاش دولت برای استاندارد کردن قانون خانواده، تفسیرهای مختلف شیعی را به خود جلب کرد. به عنوان مثال، دو نظر متفاوت در مورد مسئله چند همسری ابراز شد. در حالی که

یکی از زمینه های مورد علاقه دولت اسلامی اشتغال زنان بود. در اینجا نیز جمهوری اسلامی در تدوین گزینه «اسلامی» خود موضع سختگیری علیه سیاست های پهلوی اتخاذ کرد. با این وجود، هیچ جنبه دیگری از مشارکت اجتماعی زنان همچون اشتغال زنان، چنین مشکلی را برای سیاست گذاران جمهوری اسلامی ایجاد نکرد. دشواری ناشی از فعالیت اقتصادی زنان ناشی از ضرورت های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی متناقض دولت اسلامی بود.

جمهوری اسلامی

در طول دهه اول خود

هیچ مانعی در برابر آموزش حرفه ای زنان نداشته است. آموزش برای مشاغل مورد علاقه مانند تدریس، پرستاری و مامایی، در همه سطوح از مدارس تا دانشگاه تشویق شد.

حوزه ای که در زمینه آموزش زنان به سرعت در حال گسترش است، الهیات اسلامی بود.

با این حال، تلاش جمهوری اسلامی برای برقراری

روابط جنسیتی اسلامی در آموزش،

تأثیر نامطلوبی بر زنان داشت.

اسلامی سازی با تفکیک جنسیتی در سیستم آموزش،

تحلیل حجاب (پوشش اسلامی) بر زنان،

تقویت تقسیم جنسیتی موضوعات و حفظ سلطه مردان

در آموزش و پرورش حاصل شد.

سالهای اولیه پس از انقلاب شاهد حملات زیادی به اشتغال زنان صورت گرفت. زنان بلافاصله پس از انقلاب از قاضی شدن منع شدند. گام بعدی پاکسازی محل کار بود و اولین و مهمترین هدف، بخش دولتی بود که در آن روشنفکران دوران پهلوی ریشه دوانیده بودند. فراهوان آیت الله خمینی در تابستان سال ۱۹۸۰ برای «انقلاب اداری» عملیات پاکسازی را که شامل تحمیل حجاب به زنان کارمند، تفکیک کارگران زن و مرد، خاموش کردن یا اخراج کارمندان غیر اسلامی، جایگزینی کارمندان سکولار در پست های اصلی بود، با هواداران اسلامی و نصب جوامع اسلامی در همه سازمان های دولتی به عنوان ابزار کنترل و اسلامی سازی را آغاز کرد. زنان کارمند به ویژه در این روند آسیب پذیر بودند و تعداد زیادی از زنان به دلیل اعتراض به تحمیل اجباری حجاب اخراج شدند یا برای جلوگیری از پوشیدن حجاب، داوطلبانه ترک خدمت کردند. با این حال، هنگامی که دوره انتقالی به پایان رسید و جمهوری اسلامی از نظر سیاسی احساس امنیت کرد، تأکید سیاست دولت از جایگزینی موقت شیوه های پهلوی به تدوین سیاست منظم تری در مورد اشتغال زنان تغییر یافت. عناصر اصلی سیاست جدید شامل تأکید بر اهمیت ایدئولوژیک آموزش زنان برای برخی مشاغل مانند آموزش، رفاه، بهداشت و پزشکی و انطباق اشتغال زنان با نیازهای خانواده اسلامی بود. (زن روز، اطلاعات، کیهان هوایی، ۱۹۸۹-۱۹۸۹)

سیاست های جمهوری اسلامی در مورد اشتغال زنان روند صعودی اشتغال زنان در ایران را تغییر نداد. اشتغال زنان در بخش های رسمی و غیررسمی، اما به ویژه در بخش های دوم، بیشتر به دلیل نیازهای اقتصادی گسترش یافت. آمار نشان می دهد که تعداد زنان فعال

برخلاف انتظارات نیروهای سکولار، دولت اسلامی مانع از تحصیل زنان نشد. در واقع، آموزش زنان به عنوان یک استراتژی مهم برای اسلامی سازی جامعه در نظر گرفته شد. به این دلیل که نقشی که زنان در پیوند خانه و مدرسه ایفا می کردند؛ بسیار مهم تلقی می شد. بعلاوه، حضور زنان در موسسات آموزشی یک ضرورت سیاسی بود. دولت اسلامی برای مقابله با نفوذ طبقات متوسط سکولار مجبور بود، مدارس و دانشگاهها را با حامیان زن خود پر کند. در کشوری با جمعیت جوان و فعال سیاسی، سیستم آموزش و پرورش یک مکان مهم مبارزه ایدئولوژیک بود و دولت اسلامی مصمم بود که با جایگزینی دانش آموزان مذهبی به جای دانش آموزان سکولار، آن را کنترل کند.

جمهوری اسلامی در طول دهه اول خود هیچ مانعی در برابر آموزش حرفه ای زنان نداشته است. آموزش برای مشاغل مورد علاقه مانند تدریس، پرستاری و مامایی، در همه سطوح از مدارس تا دانشگاه تشویق شد. حوزه ای که در زمینه آموزش زنان به سرعت در حال گسترش است، الهیات اسلامی بود. با این حال، تلاش جمهوری اسلامی برای برقراری روابط جنسیتی اسلامی در آموزش، تأثیر نامطلوبی بر زنان داشت. اسلامی سازی با تفکیک جنسیتی در سیستم آموزش، تحمیل حجاب (پوشش اسلامی) بر زنان، تقویت تقسیم جنسیتی موضوعات و حفظ سلطه مردان در آموزش و پرورش حاصل شد. اگر چه در اعلامیه های رسمی، تحصیلات زنان بسیار تشویق می شد، اما در واقع به دلیل اقدامات اسلامی سازی همراه با عدم هماهنگی بین مراکز تصمیم گیری متعدد و کمبود منابع مالی ناشی از رکود اقتصادی، رنج می برد. (زن روز، اطلاعات، کیهان هوایی، ۱۹۸۹-۱۹۷۹).

در مورد آموزش عالی زنان، سیاست اتخاذ شده توسط جمهوری اسلامی متناقض و بحث برانگیز بود و در نتیجه چندین بار مجبور به اصلاح آن شد. قبل از انقلاب، زنان در تمام رشته های تحصیلی به جز معدن پذیرفته می شدند. در دوره انتقالی، ورود زنان به آموزش عالی مانند گذشته باقی ماند. انقلاب فرهنگی که منجر به اسلامی شدن سیستم آموزش عالی در دوره سیاسی افراط گرایانه ۴-۱۹۸۰ شد، محدود کننده ترین سیاست در مورد ورود زنان به حوزه های غیر زنانه را در پی داشت. ورود زنان به طیف وسیعی از علوم فنی، مهندسی و تجربی ممنوع شد. (قهرمان، ۱۹۸۸)

علاوه بر این، محدودیت هایی برای پذیرش زنان در بیشتر علوم پزشکی، محیطی و انسانی با تعیین حداکثر ظرفیت برای زنان که از ۲۰ تا ۵۰ درصد است، اعمال شد. از زنانی که در دوره های ممنوعه شرکت می کردند، خواسته شد که انصراف دهند یا موضوع را تغییر دهند. در کل، کمی بیش از نیمی از موارد ارائه شده در دوره آموزش عالی به روی زنان بسته شده بود. (مجاب، ۱۹۹۱) اما تقسیم جنسیتی موضوعات همچنین بر مردانی که از ورود به موضوعاتی مانند مامایی، بهداشت خانواده و خیاطی منع شده بودند، تأثیر می گذارد. مردان برای پرستاری پذیرفته شدند اما حداکثر سهمیه پذیرش ۵۰ درصد به آنها اختصاص یافت. (قهرمان، ۱۹۸۸) با این وجود، علی رغم این محدودیت ها، تعداد زنان در آموزش عالی در دهه ۱۹۸۰ در مقایسه با دهه ۱۹۷۰ افزایش یافت. علاوه بر این، در نتیجه فشارهای مختلف، محدودیت های موضوعی به تدریج برای زنان کاهش یافت و در سال ۱۹۸۹ به طور کلی برداشته شد. (قهرمان، ۱۹۸۸)

جذب و برای اقدامات نظامی بسیج شدند. آیت الله خمینی علی رغم اظهارات قبلی خود مبنی بر اینکه اسلام اجازه حضور زنان در جهاد دفاع مقدس را نمی دهد، به زنان دستور داد برای دفاع از کشور خود به نام اسلام آموزش نظامی ببینند. (طبری و یگانه، ۱۹۸۲)

در حالی که زنان از طبقات پایین حمایت جمعی را که جمهوری اسلامی به آن نیاز داشت، تأمین می کردند، رهبران زن اسلامی در جنبش زنان شرکت می کردند. علیرغم موفقیت نسبی آنها در تحت فشار قرار دادن ارتقاء حقوق اسلامی زنان، در کل، رهبران زنان اسلامی فرصت محدودی برای تصمیم گیری عالی داشتند و برای یافتن نقشی برای خود در رده های بالاتر جامعه اسلامی تلاش می کردند. فعالان زن اسلامی عمدتاً به فعالیت های بشردوستانه و مذهبی مشغول بودند و فقط تعداد اندکی به مجلس اسلامی راه یافتند. از یازده انتخابات در دهه اول جمهوری اسلامی در مجموع ۶ نماینده زن به مجلس راه یافت. این حتی بیشتر از رژیم شاه نمایی بود، به گونه ای که در مجلس شورا و مجلس سنا در آخرین دوره پهلوی، از ۲۷۰ عضو، فقط ۱۸ نفر زن بودند و فقط یک زن وزیر بود.

حقوق فردی

سومین جنبه اسلامی سازی موقعیت زنان پس از انقلاب حقوق فردی و انسانی بود. آیت الله مطهری، یکی از ایدئولوگهای جنبش اعتراض اسلامی در ایران در دهه ۱۹۷۰، مفهوم «حقوق فردی» را به عنوان یک مفهوم بی ربط غربی، رد کرد. وی معتقد بود که اسلام حق جامعه مسلمان را بر حق فرد مقدم می داند. از نظر وی، علاقه جامعه مسلمان به تعریف ظاهر و جنسیت زنان بر انتخاب فردی زنان اولویت دارد (مطهری، ۱۹۷۸). این دیدگاه به سیاست رسمی جمهوری اسلامی تبدیل شد. اگر زنان در خارج از خانه حضور داشتند، برای محافظت از ملت اسلامی در برابر فساد باید جنسیت زدایی می شد. جمهوری اسلامی مجبور بود برای محافظت از جامعه در برابر عوارض جانبی مشارکت اجتماعی زنان، استراتژی های مختلفی طراحی کند. دو مورد از این راهکارها حجاب و مجازات زنا بود.

حجاب و اشکال دیگر تفکیک جنسیتی در ایران ریشه های عمیقی داشت، اما اینها نشانه های عقب ماندگی محسوب می شدند. دوران پهلوی به هیچ وجه موفق به ریشه کن کردن این اقدامات نشد. جامعه ایران قبل از انقلاب در رابطه با ادغام زن و مرد کاملاً محافظه کار (سنت گرای) باقی مانده بود. قبل از انقلاب، سیستم اصلی جریان آموزش به جز برخی از مدارس خصوصی و دانشگاه ها تفکیک شده بود. اگرچه زنان و مردان می توانستند آزادانه در محل کار و در حوزه های عمومی مختلط باشند، با این وجود زنان توسط کدهای رفتاری، لباس و گفتاری قابل قبول محدود می شدند. به طور خلاصه، تفکیک جنسیتی و حجاب از مفاهیم جدیدی بود که رژیم اسلامی به جامعه ایران وارد کرد. استفاده از زور و اجبار برای تنظیم لباس زنان نیز پدیده جدیدی نبود. حذف اجباری حجاب زنان توسط رضاشاه در دهه ۱۹۳۰ بخشی از تاریخ موقت روابط جنسیتی بود. اما تحول جدید در اوضاع پس از انقلاب، معکوس کردن روند تجزیه جنسیت در جمهوری اسلامی قرن بیستم بود. برای اولین بار حجاب و تفکیک مردانه و زنانه توسط دولت به عنوان شکل برتر رابطه جنسیتی و نشانه مدرنیته

اقتصادی شهری در بخش رسمی از ۱۱/۳ درصد در سال ۱۹۷۶ به ۱۲/۶ درصد در سال ۱۹۸۲ افزایش یافته است. (مقدم، ۱۹۸۸)؛ مرکز آماری ایران، ۱۹۹۰ تا ۱۹۸۰) با این حال، سیاست های متناقض، سوء مدیریت اقتصادی، اعمال محدودیت های مربوط به بندهای زنانه و تشویق سلطه مردان، همگی در جهت کاهش فرصت های کلی در زمینه تحصیل و اشتغال در دهه اول جمهوری اسلامی جمهوری اسلامی، عمل کردند.

مشارکت زنان در سیاست، سیاست های اسلامی دولت را مشروعیت بخشید و تصویری از حمایت و ثبات داخلی و بین المللی ایجاد کرد. آیت الله خمینی مشارکت زنان در انقلاب ضد شاه را برای نجات اسلام از اسارت توسط بیگانگان بسیار مهم دانست. (زن روز، اطلاعات، کیهان هوابی، ۱۹۸۹-۱۹۸۹) بعد از انقلاب، جناح های مختلف دولت و سازمان های انقلابی سعی کردند از توانایی های عظیم بسیج زنان استفاده کنند. (طبری و یگانه، ۱۹۸۲) جناح چپ دولت با سازماندهی تجمعات گسترده در حمایت از سیاست های اسلامی سازی دولت و مخالفت با خواسته های مخالفان سکولار و اسلامی، کنترل بسیج توده ای زنان را در دست گرفت. تظاهرات و تجمعات مخالفان اغلب با ضد تظاهرات زنان در حمایت از جناح تندرو دولت روبرو می شد. همچنین حمایت توده ای زنان در ارتباط با دو حوزه مهم دیگر، موارد مربوط به انتخابات و جنگ با عراق، برای بقای دولت دستکاری شد. مشارکت زنان در انتخابات برای چهره جمهوری اسلامی از اهمیت بالایی برخوردار بود. این امر خصوصاً در شرایطی بود که در آن از مردم خواسته شد در یازده انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری در دهه اول جمهوری اسلامی رأی دهند (طبری و یگانه، ۱۹۸۲).

سا لهای اولیه پس از انقلاب

شاهد حملات زیادی به اشتغال زنان صورت گرفت. زنان بلافاصله پس از انقلاب از قاضی شدن منع شدند. گام بعدی پاکسازی محل کار بود و اولین و مهمترین هدف، بخش دولتی بود که در آن روشنفکران دوران پهلوی ریشه دوانیده بودند. فراخوان آیت الله خمینی در تابستان سال ۱۹۸۰ برای «انقلاب اداری» عملیات پاکسازی را که شامل تحمیل حجاب به زنان کارمند، تفکیک کارگران زن و مرد، خاموش کردن یا اخراج کارمندان غیر اسلامی، جایگزینی کارمندان سکولار در پست های اصلی بود، زنان کارمند به ویژه در این روند آسیب پذیر بودند و تعداد زیادی از زنان به دلیل اعتراض به تحمیل اجباری حجاب اخراج شدند یا برای جلوگیری از پوشیدن حجاب، داوطلبانه ترک خدمت کردند.

مشارکت زنان در جنگ ایران و عراق نیز مورد تشویق دولت قرار گرفت. آیت الله خمینی برای ارتقا اهمیت استراتژیک زنان چندین سخنرانی پر شور انجام داد. (طبری و یگانه، ۱۹۸۲) نقش زنان چند وجهی بود. در ابتدا انتظار می رفت که آنها از نظر عقیدتی حمایت کنند، اما هرچه جنگ پیش رفت و احتمال حل و فصل زود هنگام درگیری با عراق کاهش یافت، رویکردی کاملاً عملی تر و منظم تر نسبت به درگیری زنان اتخاذ شد. زنان به عنوان نگهبان انقلابی

تلقی می شد، اما مجازات آنها در جمهوری اسلامی ابعاد جدیدی به خود گرفت و با تبدیل شدن خانواده به یک نهاد سیاسی آشکار، نقض حرمت آن به جرمی سیاسی تبدیل شد که احتیاج به مجازاتی مانند اعدام، سنگسار، شلاق، تبعید و ترashedن مو داشت.

این کارزار ضد فساد برای محافظت از خانواده اسلامی در برابر رابطه نامشروع بود. نتیجه گفتمان اسلامی در مورد جنس، گناه و خشونت، فضای هولناکی از خشونت خانگی علیه زنان بود که جان بسیاری از زنان قربانی را گرفت و تأثیر پایداری بر روابط جنسیتی در ایران گذاشت. (زن روز، اطلاعات، کیهان هوایی، ۱۹۸۹-۱۹۸۹)

نتیجه

در دهه اول بعد از انقلاب، تدوین سیاست های جنسیتی جمهوری اسلامی تحت تأثیر شرایط سیاسی و اقتصادی جامعه پس از انقلاب بود. پیوند بین ناسیونالیسم و اسلام در تعیین سیاست های جنسیتی جمهوری اسلامی همانند سایر گفتمان های سیاسی در ایران قرن بیستم، بسیار مهم بود. توسعه ناسیونالیسم اسلامی در دهه ۱۹۷۰ به عنوان یک گفتمان انقلابی ظهور جمهوری اسلامی را تسهیل کرد. پس از تلفیق جمهوری اسلامی در یک تئوکراسی اسلامی، ملی گرایی از نظر سیاسی به عنوان یک نیروی بسیج در حاشیه قرار گرفت. دولت با نمایاندن ناسیونالیسم به معنای مترادف با ضد امپریالیسم از یک سو و جایگزینی ناسیونالیسم با اسلام به عنوان اصلی ترین نیروی بسیج توده ای، از سوی دیگر به این حاشیه سازی دست یافت. اتحاد جدید بین اسلام و ضد امپریالیسم سنگ بنای سیاست های اسلامی سازی دولت را تشکیل داد. زمینه های انقلابی، ضد امپریالیسم و مبارزات قدرت داخلی تعیین کرد که کدام مفاهیم و ایده ها در مورد زنان اسلامی و کدام غیر اسلامی تعریف شده اند.

این امر منجر به ترکیبی خاص از سیاست های مثبت و منفی در مورد زنان شد. گفتمان اسلامی سازی از یک سو زنان را از مشارکت در جامعه مستثنی نکرد زیرا زنان در عرصه اجتماعی فعال بودند و حتی در فعالیت های آموزشی، رفاهی، اقتصادی و سیاسی به تعداد بیشتری مشارکت داشتند. اما از طرف دیگر، دولت با اسلامی سازی اجباری، تلاش کرد تا یک تقسیم کار خاص جنسیتی را در خانواده و جامعه ایجاد کند که بر موقعیت های زنان تأثیر منفی گذاشت.

بعلاوه، به زنان قول داده شده بود که حقوق و نقش های «طبیعی» خود را به عنوان همسر، مادر و شهروند به زن ادا کنند. پیشنهاد معامله با دولت داده شد. زنان باید توسط دولت اسلامی و نماینده آن در خانه، یعنی رئیس مرد خانواده، از حمایت اقتصادی و قانونی برخوردار شوند.

در عوض، آنها باید مدارک خود را به عنوان همسران مطیع، مادران ایثارگر و شهروندان فعال ثابت می کردند. (Kandiyoti) ، (۱۹۹۲) در حقیقت، این معامله موثر نبود: سلطه مردان در خانواده با اسلامی شدن تقویت شد و حقوق خانوادگی زنان کاهش یافت و منجر به وخیم شدن وضع زندگی زنان شد. جمهوری اسلامی ممکن است به حامیان زن خود فرصت مشارکت سیاسی مردمی و احساس حقانیت و ارزشمندی را بدهد. اما به طور جدی موقعیت آنها را در خانواده تضعیف کرد و حقوق فردی و انسانی آنها را نقض کرد.

اسلامی محسوب شد. اجبار در تحمیل حجاب و تفکیک زن و مرد از سوی دولت اسلامی به این شیوه های سنتی، بعد سیاسی تازه ای بخشید. هدف آنها حمایت از خانواده اسلامی بود.

روند تحمیل حجاب یک روند طولانی و دشوار بود و به یکی از شدیدترین سیاست های جمهوری اسلامی تبدیل شده است. تحمیل کامل حجاب و تفکیک جنسیتی هنوز توسط دولت اسلامی محقق نشده است (زن روز، اطلاعات، کیهان هوایی، ۱۹۸۹-۱۹۸۹). حتی اگر لباس اسلامی کاملاً به زنان تحمیل شده باشد، اما سلیقه فردی و شیک پوشی به طور کامل ریشه کن نشده است. زنان مجبور به تفکیک و حجاب، از هر فرصتی برای سرپیچی کردن استفاده می کنند. زنان و مردان هنوز با هم در انتظار عمومی ظاهر می شوند. بسیاری از زنان با نشان دادن تارهای مو و یا آرایش صورت خود، حجاب تحمیلی خود را مسخره می کنند. (نجم آبادی، ۱۹۹۱) علاوه بر این، سیاست دولت در مورد حجاب و روش تحمیل آمیز آن نیز با مخالفت بخش های معتدل جنبش زنان اسلامی مواجه شده است. سیاست جمهوری اسلامی در مورد حجاب و استهلاک زنان در دهه اول خود با پایان یافتن اختلاف نظرها، سرخوردگی و مقاومت پایان یافت.

نقض سیستماتیک دیگری از حقوق فردی زنان، از طریق سیاست های ضد فساد اخلاقی صورت گرفت. در حالی که حجاب و تفکیک جنسیتی برای ایرانیان، مفاهیم آشنایی بود، در جمهوری اسلامی اقدامات ضد فساد اخلاقی که تا حدودی مفاهیم بدیعی در گفتمان های سیاسی قرن بیستم ایران بود، به عنوان ابزاری مشروع، برای پلیس خانواده در نظر گرفته شد. دولت تعریف فساد اخلاقی را تا حد پوشش زنان، همجنس گرایی، سوء مصرف مواد مخدر، مصرف الکل و همچنین طیف وسیعی از فعالیت های اجتماعی و فرهنگی مانند قمار، سرگرمی، موسیقی، هر نوع اختلاط زن و مرد و پوشیدن لباس های غیر اسلامی توسط زنان گسترش یافت. (زن روز، اطلاعات، کیهان هوایی، ۱۹۸۹-۱۹۸۹).

گفتمان اسلامی سازی

از یک سو زنان را از مشارکت در جامعه مستثنی نکرد زیرا زنان در عرصه اجتماعی فعال بودند و حتی در فعالیت های آموزشی، رفاهی، اقتصادی و سیاسی به تعداد بیشتری مشارکت داشتند.

اما از طرف دیگر، دولت با اسلامی سازی اجباری، تلاش کرد تا یک تقسیم کار خاص جنسیتی را در خانواده و جامعه ایجاد کند که بر موقعیت های زنان تأثیر منفی گذاشت.

سلطه مردان در خانواده با اسلامی شدن تقویت شد و حقوق خانوادگی زنان کاهش یافت و منجر به وخیم شدن وضع زندگی زنان شد.

این دولت برای پاکسازی جامعه پس از انقلاب از تظاهرات روابط جنسیتی غرب زده و پایان دادن به روابط آزاد بین زن و مرد، دفتری برای مبارزه با فساد ایجاد کرد. شدیدترین اقدامی که دولت اسلامی برای حمایت از خانواده اسلامی انجام داد، رابطه جنسی خارج از ازدواج به عنوان جرمی با مجازاتی در حد مرگ است. زن و همجنس گرایی در قوانین ایران همیشه جرائمی قابل مجازات